

ابن خلدون و اندیشه‌ورزی در تعلیم و تربیت

علی نقی فقیهی

چکیده

ابن خلدون دوران کودکی و نوجوانی خود را به تحصیل گذراند و چون علاقه زیادی به ادامه تحصیل و کسب فیض بیش‌تر از استادان بلاد مختلف داشت، مسافرت‌های متعددی کرد. وی، گرچه به دلیل فکر سیاسی‌اش حدود بیست سال در مشاغل و فعالیت‌های اجرایی بود ولی از مطالعه و تدریس دست برنداشت، تا آنکه در سال ۷۷۶ عزم خود را جزم کرد که صرفاً به کار علمی بپردازد. در این دوره ۳۲ ساله باقیمانده عمرش بود که کتاب با ارزش تاریخ و مقدمه آن را نوشت و در مراکز علمی بزرگی چون جامع الازهر تدریس کرد. در این مرحله به کارهای اجرایی جز تولیت برخی از مدارس علمی و چند دوره کوتاه که قاضی القضاة بود، پرداخت.

ابن خلدون بیش از شصت و پنج فصل از ۱۹۳ فصل کتاب مقدمه را به امر

تعلیم و تربیت اختصاص داده است و ضمن تاریخچه‌ای، اوضاع آموزش و پرورش را از صدر اسلام تا زمان خود ترسیم می‌کند و به مبانی آراء تربیتی خود، در حوزه معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌پردازد و در موضوعاتی چون مراحل آموزش، روش‌های یادگیری، زمینه‌های تربیت و اهداف تربیتی، دیدگاه‌های خود را تبیین می‌نماید.



مقدمه

ابن خلدون، نه تنها از بنیانگذاران جامعه‌شناسی است بلکه در رشته‌های دیگری از علوم انسانی، بویژه تاریخ، سیاست و تعلیم و تربیت، صاحب نظر است. در این مقاله ضمن بیانی مختصر از دوره‌های زندگی علمی، سیاسی و اجتماعی وی به دسته‌بندی کلی مباحث تربیتی، از دیدگاه این متفکر تربیتی می‌پردازیم و وضع آموزش و پرورش را در عصر او، مطابق با نوشته‌هایش تبیین خواهیم کرد.

شرح حال

ولی‌الدین ابوزید عبدالرحمان بن محمد بن محمد بن حسن بن محمد بن جابر بن محمد بن ابراهیم بن عبدالرحمان ابن خلدون^۱ در اول ماه رمضان سال ۷۳۲ در تونس به دنیا آمد^۲ و در بیست و پنجم ماه رمضان سال ۸۰۸ در

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ۱۴۰۱ هـ، بیروت دارالفکر، ص ۵۰۳.

۲. همان، ص ۵۱۱.

قاهره وفات یافت.^۱

ابن خلدون از بنی خلدون در اشبیلیه^۲ است.^۳ جدّ وی محمّد در سال ۶۲۵ به تونس رفت و وزیر ابو حفص و پس از او وزیر فرزندش مستنصر شد.^۴ اما پدر ابن خلدون که نیز نامش محمّد بود، گرچه در آغاز جوانی به امر سپاهگیری و اداری اشتغال داشت ولی تحت تأثیر فقیه مشهور و عارف به ادبیات عرب و شعر، عبدالله الرّندی قرار گرفت و به فقه و ادبیات علاقه مند، و پس از مدتی از علمای فقه و ادبیات شد. وی در سال ۷۴۹ در حالی که ابن خلدون هیجده ساله بود^۵، بر اثر بیماری وبا درگذشت.^۶

دوره‌های زندگی ابن خلدون

دوره‌های زندگی علمی، سیاسی و اجتماعی ابن خلدون را می‌توان بدین صورت تقسیم کرد:

۱. دوره کودکی، نوجوانی و تحصیل

ابن خلدون در خانواده‌ای دارای مقام و منزلت اجتماعی و علمی پرورش یافت. او هم تحت تأثیر اخبار سیاستمداری‌ها و مقام‌های نیاکان خود بود که برایش نقل می‌شد و هم متأثر از پدرش که مردی عالم، اهل مطالعه

۱. آلبرت نصری، برداشت و گزیده‌ای از مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدعلی شیخ، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳، ص ۵.

۲. اشبیلیه (سویل)، شهری بزرگ در منطقه اندلس در جنوب اسپانیا. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۶، ص ۲۶۱۵؛ ج ۸، ص ۳۷۵.

۳. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۰۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۹۳.

۵. همان، ج ۷، ص ۵۱۰.

۶. گنابادی، محمدپروین، ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۴۲.

و مدرس بود و افراد زیادی برای کسب دانش به محضر او می‌آمدند و وی را تحت تعلیم و تربیت قرار داد. همین موجب گردید تا با علاقه، هم به میدان علم قدم گذارد و فعالانه در جست‌وجوی دانش و ارتقای علمی خود باشد و به تحقیق و تدریس بپردازد، و هم به عرصه سیاست وارد شود و افتخاراتی کسب نماید و تجربیات سیاسی و اجتماعی خود را به رشته تحریر درآورد.

ابن‌خلدون با شوق و علاقه به تحصیل پرداخت.^۱ از پدر و استادان متعددی بتدریج دانش‌های قرائت قرآن، نحو، حدیث، فقه، علوم عقلی، منطق و سایر فنون تعلیمی را فراگرفت.^۲ وی در هیجده سالگی (سال ۷۴۹) پدر و تعدادی از استادان خود را (بر اثر بیماری وبا) از دست داد ولی به دلیل علاقه زیادش به ادامه تحصیل ملازم استادش عبدالله ایللی شد و سه سال دیگر از محضر او کسب علم کرد.^۳ پایان تحصیل او آن هنگام بود که استادش ایللی، وی را ترک کرد و به درخواست سلطان ابوعنان پیش او رفت.

۲- دوره جوانی و سیاست

پس از رفتن استاد ایللی و تنها ماندن ابن‌خلدون، ابو محمد بن تافراکین که رهبر شورشیان علیه حکومت تونس بود و ابواسحاق حفصی را به تخت سلطنت نشانده بود و خود به کفالت از وی امور سلطنت را اداره می‌کرد، از ابن‌خلدون خواست تا دبیری و نویسندگی دربار سلطان ابواسحاق را بپذیرد.

۱. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۷، ص ۵۳۲.

۲. ر. ک. همان، صص ۵۰۳-۵۳۱.

۳. همان، ص ۵۳۲.

ابن خلدون با این انگیزه^۱ که با قبول این پیشنهاد می‌تواند زودتر به مغرب برود و استادان آن دیار را ملاقات کند و کسب فیض نماید، با آن درخواست موافقت کرد و وارد عرصه سیاست شد.

وی در سفر جنگی که همراه لشکر بود، از فرصت استفاده و فرار کرد و به مغرب رفت و استادان متعددی را ملاقات کرد.^۲ ابن خلدون در سال ۷۵۵ به سلطان ابو عنان در فاس پیوست و به اکراه^۳ سمت دبیری و توقیع‌نامه‌های او را برعهده گرفت ولی توانست از اجتماع اهل علم که سلطان آن را تأسیس کرده بود، بهره ببرد. وی استادان بزرگ علمی را در زمینه قرآن، ادب، تصوف، اصول، کلام، فقه و معقول^۴ نام می‌برد که در آنجا با آنها آشنا شده و مذاکره علمی داشته و از آنها اجازه بحث و تدریس نیز گرفته است.^۵

ابن خلدون در مدت هشت سال که در فاس اقامت کرد مشاغل گوناگون سیاسی را در عهد چهار سلطان و دو وزیر که نسبت به سلاطین خود روش مستقلانه و حاکمیت مطلقه پیش گرفته بودند، برعهده داشت.^۶ وی در عهد سلطان ابو عنان در اواخر سال ۷۵۷ به امیر حفصی محمد بن عبدالله امیر مخلوع بجایه، که مجبور به اقامت در فاس بود، نیز کمک کرد تا وسایل فرار او را فراهم سازد. او هم قول داد که منصب صدراعظمی و نخست‌وزیری خود را پس از به دست آوردن قدرت به ابن خلدون تفویض نماید. سلطان از پنهانکاری این دو اطلاع یافت و ابن خلدون را زندانی کرد.^۷ وی تا هنگام مرگ

۱. همان، ص ۵۳۳. ۲. همان. ۳. همان، ص ۵۳۴.
 ۴. از جمله آنها، استادانی بودند که کتاب اشارات ابن سینا را تدریس می‌کردند. ر.ک. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۳۶. ۵. همان، ج ۷، ص ۵۳۸.
 ۶. گنابادی، ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، مقدمه مترجم، ص ۵۶.
 ۷. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۳۹.

ابوعنان (به مدت دو سال) در زندان بود. وزیر سلطان ابوعنان، حسن بن عمر، که پس از وی زمام امور را به عهده گرفت، ابن خلدون را از زندان آزاد کرد و دوباره به سمت دبیری و توفیق نامه هاگماشت.^۱ پس از آنکه ابوسالم با کمک خود ابن خلدون قدرت را به دست گرفت، وی بار دیگر به سمت دبیری خاص برگزیده شد و منصب دادرسی عرایض نیز بدو سپرده شد.^۲ در مدت دو سال سلطنت ابوسالم، ابن خلدون همچنان مورد توجه خاص بود. چراکه هم حقوق او زیاد شد و هم دستش در امر حکومت بازتر گردید و به طور کلی مورد اعتماد سلطان و در غیابش عهده دار خانواده اش نیز بود.^۳

ابن خلدون تا سال ۷۶۴ همچنان ملازم سلاطین و درگیر امر سیاست بود تا آنکه برای رهایی از آشوب و رسیدن به زندگی آرام و برای ادامه کار علمی به اندلس رفت ولی پس از مدتی، فرمانروایان مغرب که از رفتن وی به اندلس آسوده خاطر نبودند، از سلطان اندلس خواستند او را به مغرب تبعید کنند. ابن خلدون پس از دو سال و در پی تطمیع های سلطان از ناحیه سلاطین مغرب و سعایات داخلی^۴ در سال ۷۶۶ مجبور شد از دریا به «بجایه» رود. سلطان بجایه، ابو عبدالله، به استقبال وی رفت و برای استفاده از تجارب او دستور داد اعضای دولت همه تحت سیاست و تدبیر وی به امور و اداره کشور بپردازند. ابن خلدون ضمن پرداختن به امور اداری و سیاسی مملکت در مسجد جامع شهر، به تدریس علوم می پرداخت و به قول خودش از این وظیفه غفلت نمی کرد.^۵

۱. همان، صص ۵۳۹-۵۴۰.

۲. گنابادی، ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، مقدمه مترجم، ص ۵۷.

۳. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، صص ۵۴۵-۵۴۸.

۴. همان، صص ۵۵۰-۵۵۶.

۵. همان، ص ۵۶۰.

این وضع یک‌سال بیش طول نکشید و سلطان ابو عبدالله کشته شد و ابوالعباس پسر عموی وی به سوی بجایه لشکر کشید. ابن خلدون که قدرت را در دست داشت، برای جلوگیری از خونریزی به استقبال او رفت و حکومت بجایه را به وی تسلیم کرد او هم به ابن خلدون عنایت کرد و همچنان زمام امور را به وی سپرد. ولی پس از شنیدن سعایت‌های مردم، تصمیم گرفت از سمت دولتی کناره‌گیری کند و با اجازه سلطان ابوالعباس به سوی «بسکرة»^۱ رفت^۲ و در حدود نه سال دیگر در خدمت سلطان‌ها و کمک به آنها در آنجا، تلمسان، فاس و بلاد دیگر بود تا سال ۷۷۶ که عزم خود را در ادامه دادن به کارهای علمی جزم کرد و از اینرو به عنوان مسافرت و عمل به دستور سلطان ابوحمّو مبنی بر کمک وی در اتحاد قبایل، از تلمسان خارج شد ولی به نزد اولاد عریف در کنار کوه «کزول» رفت. آنان او را گرامی داشتند و کسانی فرستادند تا خانواده‌اش را از تلمسان بیاورند و عذر خدمت را به سلطان از ناحیه او ابلاغ کنند. او در قلعه^۳ اولاد سلامة مخفی شد و در حالی که از دولت مغرب و تلمسان وحشت داشت، در آنجا ماند و تصمیم گرفت به دور از مسائل سیاسی، به تألیف کتاب تاریخ بپردازد.^۴

۳. دوره تألیف و تدریس

ابن خلدون چهار سال در قلعه اولاد سلامة ماند و به تألیف کتاب تاریخ

۱. بسکرة، شهری در الجزایر است.

۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، صص ۵۶۰-۵۶۱.

۳. این قلعه در ایالت تیاره در الجزایر است. ر. ک. هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه

جواد طباطبائی، تهران: انتشارات کویز، ۱۳۷۳، ص ۳۹۸.

۴. همان، صص ۶۳۸-۶۳۹.

پرداخت. وی بدون آنکه منابعی در دست داشته باشد محورهای اساسی کتاب خود، بویژه مقدمه آن، را به رشته تحریر درآورد ولی احساس کرد برای تصحیح محفوظات به رشته تحریر درآمده و تکمیل تألیف خود به مطالعه کتب نیازمند است. پس در سال ۷۸۰^۱ تصمیم گرفت به تونس برود. لذا نامه‌ای به سلطان ابوالعباس نوشت و اجازه خواست تا به تونس، وطن آباء و اجدادش برود. سلطان هم موافقت کرد و ابن خلدون به تونس بازگشت. «محمدبن عرفه»، شیخ فتوای آن وقت، با او گرم گرفت و تعدادی از دانشجویان خود را برای طلب علم به محضرش فرستاد. ابن خلدون ضمن اینکه از کتابخانه‌های آنجا برای تکمیل تاریخ خود استفاده می‌کرد رسماً به تدریس علوم نیز می‌پرداخت و آنگاه که تألیف کتابش پایان یافت نسخه‌ای از آن را به سلطان هدیه کرد.^۲

ابن خلدون در نیمه شعبان سال ۷۸۴ با اجازه سلطان و خداحافظی از شخصیت‌های سیاسی و علمی و به بهانه زیارت خانه خدا و به جای آوردن اعمال حج، تونس را ترک کرد و از راه دریا، در اول ذی القعدة به قاهره وارد شد. طلاب و فضلا که با خبر شدند، به استقبال آمدند و از وی خواستند که در جامع الازهر به تدریس پردازد. وی تدریس را آغاز کرد.^۳ در سال ۷۸۶ سلطان ظاهر او را به عنوان «قاضی القضاة» در فقه مالکی منصوب نمود^۴ ولی پس از چند ماه عزل شد.^۵ در همین سال وی متولی مدرسه صالحیه که ویژه پیروان مذهب مالکی بود، شد. ولی آن هم چند ماه بیش تر طول نکشید زیرا

۲. همان، ص ۶۴۰.

۱. همان، ص ۶۳۹.

۴. همان، ص ۶۵۳.

۳. همان، صص ۶۴۸-۶۴۹.

۵. همان، صص ۶۵۶-۶۵۷.

خانوادهٔ ابن خلدون که از طریق دریا از تونس به مصر می‌آمدند، در دریا غرق شدند. ابن خلدون به دلیل ناراحتی و اشتغال فکری از این کار اجرایی عذر خواست و صرفاً به تدریس و تألیف پرداخت^۱ تا آنکه در سال ۷۸۹ برای فریضهٔ حجّ به مکه معظمه رفت^۲ و پس از آن و ملاقات با تعدادی از علما در بلاد مسیر رفت و برگشت و در ماه جمادی سال بعد به قاهره بازگشت و دوباره به تدریس مشغول گردید.^۳ و در سال ۷۹۱ تولیت مدرسهٔ «صرغتمش»^۴ را پذیرفت و به تدریس حدیث، بویژه کتاب الموطأ مالک، پرداخت. وی تولیت خانقاه «بیبزس» را نیز پذیرفت^۵، ولی چند ماهی طول نکشید که عزل شد.^۶ در سال ۸۰۱ دوباره منصب قضا را به عهدهٔ او گذاشتند.^۷ در سال ۸۰۲ به قدس و بیت‌الرحم و زیارت خلیل‌الله رفت و در اواخر ماه رمضان همان سال بازگشت و به دلیل سعایت‌ها در اواسط ماه محرم سال ۸۰۳ فرد دیگری را به جای او منصوب کردند و از اینرو تصمیم گرفت که فارغ از مسائل سیاسی و قضائی، صرفاً به تدریس و تألیف پردازد.^۸ ولی در ماه ربیع‌الاول از وی خواسته شد با سلطان به شام و مقابله با تیمورلنگ برود.^۹ او بدانجا رفت و با مذاکره و ماندن ۳۵ روزه امان‌نامه گرفت و به مصر بازگشت.^{۱۰} تا سال ۸۰۷ سه بار دیگر ولایت قضا را به وی دادند و او را عزل کردند.^{۱۱}

۱. همان، ص ۶۷۲.
۲. همان، ص ۶۵۷.
۳. همان، ص ۶۶۷.
۴. همان، ص ۶۷۸. ظاهراً صلغتمش که در این صفحه کتاب ابن خلدون آمده غلط است، زیرا در صفحه ۶۸۰ به صورت «صرغتمش» آمده و این مدرسه از مدارس معروفی است که بانی آن سیف‌الدین ضرغتمش ناصری بود. ر.ک. پاورقی ۵، همان، ص ۶۷۸.
۵. همان، ص ۶۸۱.
۶. همان، ص ۶۹۰.
۷. همان، ص ۷۱۵.
۸. همان، ص ۷۱۷.
۹. همان، ص ۷۲۹.
۱۰. همان، صص ۷۴۰-۷۴۱.
۱۱. همان، صص ۷۴۰-۷۴۲.

آنچه از زندگی تحصیلی، سیاسی و علمی و ولایت قضا ذکر گردید، همه همان شرح حالی است که خود ابن خلدون تا همان سال وفاتش، آن را به رشته تحریر درآورده است.^۱

آثار و تألیفات

گرچه از لسان‌الدین خطیب^۲، محمدبن عبدالله، دوست ابن خلدون که زندگی وی را به رشته تحریر درآورده است، نقل^۳ شده که ابن خلدون کتاب‌هایی به نام‌های: «رسالة فی المنطق، رسالة فی الحساب، تلخیص لبعض ما کتبه ابن رشد، شرح لقصيدة البردة، تلخیص کتاب فخر الرازی، شرح لرجز فی اصول الفقه» داشته است، ولی ابن خلدون که همه زندگی و آثار خود را نگاشته است، نامی از این تألیفات نمی‌برد و هیچ اثری هم از آنها در دسترس نیست. تنها کتابی که ابن خلدون دارد کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر است که طبع‌های متعددی از آن موجود است از جمله: طبع هفت جلدی که مؤسسه جمال در بیروت منتشر کرده و طبع هشت جلدی (جلد هشتم آن فهرس کتاب است) که دارالفکر در بیروت چند بار به چاپ رسانده است. جلد اول این کتاب همان مقدمه ابن خلدون^۴، و به نام کتاب اول، و جلدهای

۱. همان، صص ۷۴۲-۵۰۳.

۲. صاحب کتاب الاحاطة فی تاریخ غرناطه؛ ر. ک. حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۷۱۲.

۳. ساطع الحصری، دراسات عن مقدمة ابن خلدون، بیروت: دارالکتاب العربی، ص ۹۶.

۴. این کتاب جداگانه نیز متعدد چاپ شده است؛ از جمله انتشارات استقلال تهران که فعلاً در بازار موجود است.

۲ تا ۵ که مشتمل بر تاریخ عرب، اسلام و مشرق است به نام کتاب دوم عنوان داده شده است و جلد ۶ و دوسوم از جلد ۷ که مشتمل بر تاریخ بربر و مغرب، و یک‌سوم آن که شرح حال خود ابن خلدون به قلم خودش است، مجموعاً به عنوان کتاب سوم^۱ نامیده است.

مقدمه ابن خلدون و تعلیم و تربیت

مقدمه، مشتمل بر ۶ باب و ۱۹۳ مقدمه و فصل است. عمده مباحث تربیتی ابن خلدون، در باب ششم^۲ با عنوان «باب العلم و التعلیم» در پنجاه فصل^۳ (همچنین پانزده فصل از ابواب دیگر که به صورت مستقل در تعلیم و تربیت بحث کرده) آمده است. علاوه بر این در فصل‌های زیادی، در ضمن مباحث دیگر به امر تعلیم و تربیت نیز پرداخته شده است.

دسته‌بندی کلی و مباحث تربیتی کتاب

گفته‌های ابن خلدون را در زمینه تعلیم و تربیت، می‌توان به چند دسته‌بندی کلی تقسیم کرد:

۱. گزارش وضع آموزش و پرورش، منابع درسی و آموزشی، مدارس و مراکز آموزشی، مواد آموزشی، مدت تحصیل و شیوه‌های آموزشی انواع

۱. مطالب جلد ۶ و ۷، آن قسمت که راجع به تاریخ بلاد مغرب است به زبان فرانسه ترجمه و در سال‌های ۱۸۵۲ و ۱۸۵۶ در دو جلد در الجزایر و در سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷ در پاریس چاپ و منتشر شد. ر. ک. ساطع الحصری، *دراسات عن مقدمه ابن خلدون*، بیروت: دارالکتاب العربی، ص ۹۸.

۲. مهم‌ترین اصول و قواعد تربیتی در دو فصل ۲۹ و ۳۱ از باب ششم تحت عنوان‌های «تعلیم‌العلوم» و «تعلیم‌الولدان» ذکر گردیده است.

۳. بنا بر چاپ پاریس، شصت و یک فصل.

- علوم رایج در شهرها و روستاهای اهل مغرب، اندلس، آفریقا و مشرق.
۲. بیاناتی کوتاه در تاریخچه آموزش و پرورش از صدر اسلام تا زمان خودش و پیشرفت‌هایی که مسلمانان در علوم و صنایع به دست آورده‌اند.
۳. مباحث انسان‌شناسی و نظریات وی در طبیعت انسان، مدنی بودن او، وجود روح و پیوند آن با بدن، تمایز انسان از حیوان و مانند آن که زیربنای آراء تربیتی اوست.
۴. معرفت‌شناسی و توانمندی درک عقل، تمایز عقل تمییزی و تجربی، اقسام علوم.
۵. روان‌شناسی و مباحث راجع به نفس مانند: قوای مدرکه و محرکه نفس، قوای باطنی از قبیل حافظه، حس مشترک، مخیله، تفاوت‌های هوشی افراد، حقیقت لذت.
۶. تعلیم و تربیت مانند: مراحل آموزش، روش‌های یادگیری، عوامل تربیت، هدف از آموزش و پرورش و توصیه‌های علمی تربیتی دیگر که معلمان و مربیان باید در تعلیم و تربیت متعلمان و متربیان به کار بگیرند.

روش نگارش

روش نگارش ابن خلدون در بیان آراء و نظریات تربیتی و مسائل آن، در همه موارد یکسان نیست. گاه مسأله‌ای را در یک فصل به صورت کامل بررسی می‌کند و گاه مسأله‌ای را در فصول متعددی مطرح می‌نماید و در هر فصلی به جنبه‌ای از آن می‌پردازد و گاه یک مسأله را در فصول مختلف، به مناسبت یادآور می‌شود و آن را تکرار می‌کند.

ابن خلدون تألیف مقدمه را ابتکار فکر خود می‌داند و خود را از اینکه از

دیگران تقلید کرده یا مطالب را از آنان اقتباس کرده باشد، مبرّا می‌دارد و معتقد است که با توفیق الهی^۱ توانسته است فتح بابی کند و بذری بپاشد و راه محققان را برای اصلاح و تکمیل هموار نماید.^۲

این ادعای ابن خلدون بدین معنا نیست که از دیگران و تألیفات آنان هیچ استفاده نکرده است، زیرا خود آثاری چند از ارسطو، قاضی ابوبکر طرطوشی، ابن مقفع و... را یاد می‌کند و استادان متعددی را که تحت تعلیم و تربیت آنان قرار گرفته است^۳، ذکر می‌نماید و نقایص مطالب کتاب‌ها و شیوه‌های بحثی آنان را متذکر می‌شود.^۴ علاوه بر آنکه به قصور خود اعتراف می‌کند و ناتوانی خود را از اجرای کار اعجازی مطرح می‌نماید.^۵

سابقه ابن خلدون‌شناسی

ابن خلدون‌شناسی و توجه به آراء علمی ایشان بویژه در تاریخ، جامعه‌شناسی و اقتصاد، کمتر از دو قرن است که آغاز شده است. اشتهار ابن خلدون در غرب بعد از انتشار کتاب و مقاله هامر پورگشتال^۶ (م ۱۸۵۶) و شولتز^۷ شروع شد. هامر پورگشتال کتابی در تاریخ اسلام به زبان آلمانی نوشت و برخی از آراء ابن خلدون را آورد و وی را «منتسکیوی عرب» نامید. همچنین مقاله‌ای در معرفی مقدمه ابن خلدون به فرانسه نوشت و در سال

۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ۱۴۱۰ هـ، تهران: انتشارات استقلال، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۵۸۸.

۳. حتّا الفاخوری و خلیل الجرّ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۱۳۶۷، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، صص ۷۲۰-۷۲۱.

۴. همان، ص ۴۰. ۵. همان، ص ۷.

۱۸۲۲ م در مجله آسیایی عناوین ابواب آن را بیان کرد و نوشت که عناوین باب ششم به دستم نرسیده است. در فاصله کمی بعد از انتشار این مقاله، گارسن دتاسی^۱ نسخه کامل مقدمه ابن خلدون را با همه عناوین فصول در کتابخانه پاریس یافت و عناوین فصول را برای استفاده دانشمندان منتشر کرد. شولتز در سال ۱۸۲۵ م مقاله‌ای درباره ابن خلدون نوشت و خواستار ترجمه کامل این کتاب و چاپ آن شد.

متن عربی مقدمه (با مقابله چهار نسخه خطی) به تصحیح کاترمیر^۲ در سه جلد در ۱۸۵۸ م چاپ شد.^۳ وی همزمان ترجمه آن را به زبان فرانسه آغاز نمود ولی اجل مهلت نداد و ادامه این کار را بارون دسلان به پایان رسانید و ترجمه را با شرح و تعلیقات در سه جلد بین سال‌های ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۸ م چاپ کرد. با چاپ این ترجمه، ابن خلدون مورد توجه دانشمندان و متفکران بویژه اندیشمندان جامعه‌شناسی، تاریخ و اقتصاد قرار گرفت و حتی در اینکه واقعاً وی بنیانگذار فلسفه تاریخ است یا ویکو^۴ و وی بنیانگذار جامعه‌شناسی است یا اگوست کنت، که پدر جامعه‌شناسی لقب گرفته است، نظریه‌های فراوانی اظهار گردید.^۵

در بلاد اسلامی، علاوه بر ترجمه مقدمه به زبان ترکی^۶ و فارسی^۷

1. Garcin de Tassy

2. E. Quatremere

۳. این قدیمی‌ترین چاپ مقدمه به زبان عربی (زبان اصلی) است که در پاریس منتشر شد. ر. ک. ساطع الحصری، *دراسات عن مقدمه ابن خلدون*، ص ۱۲۷.

4. Vico

۵. ر. ک. ساطع الحصری، *دراسات عن مقدمه ابن خلدون*، صص ۲۴۹-۲۵۹.

۶. ترجمه مقدمه به زبان ترکی توسط بیبری زاده صاحب افندی و جودت پاشا، در بیش از یک قرن قبل از چاپ اصل مقدمه به زبان عربی انجام شده است. ر. ک. *دراسات*، پیشین، ص ۱۲۹.

۷. ترجمه مقدمه به زبان فارسی توسط محمد پروین گنابادی انجام شده و در دو جلد، از سال ۱۳۳۶ ش تاکنون بیش از هفت بار، چاپ شده است.

درباره ابن خلدون و نظریات علمی‌اش، مطالبی به صورت مقاله در مجلات یا در ضمن کتاب‌ها و یا به صورت تألیفی مستقل نوشته شده است ولی نوعاً حول محور تاریخ فلسفه، جامعه‌شناسی و نظایر آن بوده است و کم‌تر به آراء تربیتی وی پرداخته شده است، یا نظریاتی به او نسبت داده شده ولی به کتاب وی مستند نگردیده است، یا تحلیل درست و تبیین جامعی از آراء تربیتی وی صورت نگرفته است؛ از اینرو ضرورت داشت که به نظریات این متفکر، بدون گرایش به مباحث تاریخی و اجتماعی، و صرفاً به تبیین و بررسی آراء تربیتی وی از جوانب مختلف، پردازیم.

وضع آموزش و پرورش در عصر ابن خلدون

ابن خلدون، خود، وضع آموزش و پرورش را در عصر خویش ترسیم می‌کند و به تبیین و بررسی آن از زاویه‌های گوناگون می‌پردازد. هم‌نمای کلی از آموزش و پرورش، اوضاع معلّمان، کیفیت کار آنان، مواد آموزشی، منابع درسی، مدت تحصیل، مکان تدریس ارائه می‌کند و هم شیوه‌های گوناگون تعلیم و تربیت را در بلاد مختلف تبیین و تحلیل می‌نماید و هم با تاریخ گذشته آموزش و پرورش، بویژه صدر اسلام مقایسه و عوامل آن را بررسی می‌کند.

تصویری از وضع آموزش و پرورش عصر خود چنین است:

معلّم در مسجد می‌نشست و آمادگی خود را برای آموزش اعلام می‌کرد. مساجد دو دسته‌اند: یک دسته مساجد عمومی که در اختیار حکومت‌اند و معلّم باید با اجازه سلطان در آن مساجد به امر آموزش پردازد. دسته دیگر

مساجد محله که همسایگان مسجد به وی اعلام رضایت می‌کنند.^۱ به غیر از مساجد، ساختمان‌هایی نیز برای آموزش و پرورش، افراد ثروتمند از امرا و غیرهم می‌ساختند و برای آنان، همراه با درآمد ساختمان‌های دیگر، وقف می‌کردند.^۲

معلمان آزاد بودند و نظارت و ارزیابی از کیفیت تدریس آنها وجود نداشت. ولیکن از نظر اخلاقی به آنان توصیه^۳ می‌شد که کار را هنگامی به عهده‌گیرند که اهلیت برای آن داشته باشند و اگر کسی توانایی تدریس ندارد نباید درسی را بپذیرد.^۴

البته از باب امر به معروف و نهی از منکر، کسانی که امور حسبه را به عهده داشتند، بر چگونگی تأدیب بدنی و جلوگیری از شدت ضرب، نظارت می‌کردند.^۵

معلم، عنصری وامانده از مقام‌های والای اجتماعی تلقی می‌گردید و معلمی صرفاً شغلی برای کسب درآمد به حساب می‌آمد؛ برخلاف صدر اسلام که علم جنبه حرفه‌ای و شغلی نداشت، بلکه جنبه تبلیغی داشت و علما و صاحب‌منصبان به عنوان وظیفه دینی عهده‌دار آموزش می‌شدند. ولی چون بتدریج آنان به کار سلطنت و اداره کشور پرداختند، امر تعلیم و تربیت را افرادی که آن را صرفاً شغل و وسیله درآمد تلقی می‌کردند به عهده گرفتند و از آن به بعد هر کسی که از کارهای دیگر

۱. ابن‌خلدون، مقدمه ابن‌خلدون، ۱۴۱۰ هـ، تهران: انتشارات استقلال، ص ۲۲۰.

۲. همان، ص ۴۳۷.

۳. این توصیه از ناحیه دانشمندانی چون خود ابن‌خلدون مطرح می‌شد.

۴. مقدمه ابن‌خلدون، پیشین، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۲۲۵.

باز می‌ماند به معلمی می‌پرداخت.^۱

هدف اصلی از آموزش، یادگیری قرآن و حفظ و فهم آن بود و شعار دین به حساب می‌آمد^۲ و مواد آموزشی غیر از قرآن که محور اصلی آموزش در همهٔ مکتبخانه‌ها محسوب می‌شد، علوم حدیث، فقه، خط نوشتن و یادگیری نگارش، اصول شعر، لغت، ادب و حساب و مانند آن بود. ولی شیوه‌های آموزش در بلاد، مختلف بوده است. در مغرب، در آغاز تحصیل متعلمان^۳ تنها به آموزش قرآن اکتفا می‌شد و در طول مدت فراگیری قرآن به جز آنچه راجع به قرآن بود مانند رسم الخط، قواعد مختلف، آموزش دیگری نداشتند و چنین تصور می‌شد که آموزش همزمانی مانع مهارت کافی کودکان در فهم قرآن می‌شود.^۴

اما روش آموزش در اندلس این بود که متعلم در آغاز تحصیل، خواندن و نوشتن را یاد می‌گرفت و سپس به یادگیری قرآن می‌پرداخت. در نظام آموزش و پرورش اندلس گرچه آموزش قرآن اصل بود ولی به آموزش موضوعات دیگری از قبیل ادبیات عرب، شعر، خط‌نگاری، انشا و مانند آن نیز پرداخته می‌شد و هدف این بود که وقتی کودک به سن بلوغ می‌رسد در حد متوسط با موضوعات فوق آشنا شده و مهارت لازم را کسب کرده باشد.^۵ شیوهٔ آموزش در آفریقا، تقریباً، به مانند اندلس بود. در مدارس علاوه بر آموزش قرآن به عنوان مادهٔ اصلی درسی، حدیث، قوانین علوم و دیگر مسائل غالباً تدریس می‌شد. نظام آموزشی آفریقا متأثر از نظام

۱. همان، صص ۲۹-۳۰.

۲. همان، ص ۵۳۷.

۳. این شیوهٔ شروع تحصیل بود؛ چه برای کودکان و نوجوانان، چه برای جوانان و بزرگسالان.

۴. مقدمهٔ ابن خلدون، پیشین، ص ۵۳۸.

۵. همانجا.

آموزشی اندلس بود زیرا معلمان و مشایخ اندلسی به کودکان آفریقایی آموزش می دادند.^۱

ابن خلدون درباره آموزش در مشرق، بنا بر آنچه برای وی نقل شده می گوید: آنها هم آموزش قرآن را با مواد درسی دیگر، با هم داشته اند و معلوم نیست عنایتشان به کدامین مواد آموزشی بیش تر بوده است ولی آن طور که برای ما نقل شده، هر یک از مواد درسی جدا آموزش داده می شده است مثلاً آموزش خط، اتاق درس جدا و معلم جدا، از آموزش قرآن با کتاب های علمی دیگر داشته است.^۲

آموزش رسمی در همه این بلاد از اواسط دوران کودکی آغاز می شده و تا سنین بلوغ و حتی جوانی ادامه داشته است.^۳ هر فردی به فراخور استعدادش تا حصول ملکه علمی در موضوعی خاص به درس ادامه می داده یا پس از مدتی خسته می شده و ترک تحصیل می نموده است یا به دلیل به کارگیری شیوه های درست آموزشی فرد در مدتی معقول به مدارج علمی راه می یافته است یا در اثر شیوه های نادرست مدت تحصیل طولانی می شده و احیاناً به ترک تحصیل عده ای می انجامیده است.

از اینرو ابن خلدون معتقد است دلیل اینکه مدت سکونت دانش آموز، ۱۶ سال در خوابگاه مدارس قرار داده شده بود، این است که شیوه های نامطلوب آموزشی موجب طولانی شدن دوران تحصیل می شده است ولی در تونس به دلیل شیوه های معقول در آموزش مدت سکونت دانش آموز ۵ سال قرار داده شده است زیرا فرد می تواند در این مدت در هر موضوع

۲. همان، صص ۵۳۸-۵۳۹.

۱. همانجا.

۳. همان.

علمی صاحب ملکه بشود و مهارت‌های لازم آن را فرا بگیرد.^۱
 ابن خلدون مراحل آموزشی را در تونس از قاضی ابوبکر بن عربی از کتاب
 سفرنامه‌اش بدین صورت نقل می‌کند و آن را بسیار پسندیده می‌داند:
 آموزش دو رشته علمی همزمان ممنوع است جز برای متعلمانی که از
 استعداد فوق‌العاده برخوردارند. بنابراین برای افراد عادی آموزش
 بدین ترتیب انجام می‌شود:

- ۱- آموزش قواعد عربی
- ۲- حساب و تمرین قواعد آن
- ۳- خواندن قرآن (آموزش قرائت قرآن پس از آن دو مرحله، یادگیری قرآن
 را برای متعلم آسان‌تر می‌سازد).
- ۴- آموزش اصول دین
- ۵- اصول فقه
- ۶- آموزش علم جدل
- ۷- آموزش حدیث
- ۸- آموزش علوم دیگر

گرچه ابن خلدون این مراحل آموزش را خوب و صحیح می‌داند ولی
 معتقد است که نمی‌تواند در جوامع مختلف پیاده شود زیرا عادت مردم در
 اکثر بلاد اسلامی این است که آموزش با قرآن شروع شود. دلیل این عادت
 هم دو امر است:

- ۱- آموزش را به عنوان تبرک و کار ثواب آغاز نمایند.
- ۲- می‌ترسند که برای ادامه تحصیل کودکانشان، آفاتی بوجود بیاید و آنان

بدون آنکه قرآن را یاد گرفته باشند ترک تحصیل کنند و در سنین بلوغ و جوانی چه بسا به ساحل بطالت منحرف شوند و جذب قرآن نشوند.^۱

ابن خلدون در بیان وضع آموزش عصر خویش، کثرت کتاب‌های تألیف شده را، که همه آنها به عنوان منابع درسی آموزش داده می‌شده، بررسی و از آن انتقاد می‌کند و می‌گوید: لزوم فراگیری همه این منابع و حفظ آنها و آشنا شدن با اصطلاحات مختلف بغدادی، مصری، قیروانی، قرطبی و غیره، از یک سو و محدودیت زمان تحصیل و عمر متعلم از سوی دیگر باعث می‌شود که متعلم از تحصیل علوم مورد نیاز بازماند.

اگر معلمان، آموزش را به مسائل ضروری و مذهبی محدود سازند دچار کمبود وقت نمی‌شوند و آموزش هم آسان‌تر خواهد بود. ولی متأسفانه معلمان به آموزش انبوه از مواد غیرضروری، عادت کرده‌اند و شیوه خود را تغییر نخواهند داد.^۲

ابن خلدون علاوه بر اینکه به کثرت کتاب‌های تألیف شده در موضوعات گوناگون و مراکز آموزشی بزرگ^۳ و پیشرفت‌های علمی در بلاد مختلف بویژه بلاد عجم مانند فارس، خراسان، ماوراءالنهر و...^۴ توجه می‌دهد و در اوضاع تعلیم و تربیت، تمدن و پیشرفت‌های علمی و صنعتی آن روز، به طور کلی چنین اظهار نظر می‌کند:

در مغرب تعلیم و تعلم در حال افول است. از دانش و هنر دیگر چندان خبری نیست و همه آثار تمدن و فرهنگ گذشته، جز میزان اندکی که دولت موحدان مراکش در مدت کم به آن بها دادند، از بین

۲. همان، صص ۵۳۱-۵۳۲.

۱. همان، ص ۵۴۰.

۴. همان، صص ۵۴۳-۵۴۵.

۳. همان، ص ۴۳۵.

رفته است.^۱ اندلس هم عنایتشان به علوم مختلف کم شده و جز فنون ادبیات و عربیت چیزی ندارند. نه از فقه و نه از علوم عقلی، چندان خبری نیست.

اینها به دلیل آن است که جمعیت در این بلاد کاهش یافته است و دولت‌ها به کشمکش با یکدیگر مشغولند و به فکر توسعه علمی نیستند.^۲ اما در بلاد مشرق به علم و آموزش بها می‌دهند و پیشرفت‌هایی را در رشته‌های علوم و صنایع به دست می‌آورند^۳ و این به دلیل آن است که جمعیت آنها زیاد است و دارای تمدن قومی‌اند. آنان، به مانند مصر، مدارس و مراکز آموزشی بزرگی ساخته‌اند و برای آن موقوفات قرار داده‌اند و تحصیل فرزندان و نسل‌های بعدی را تضمین کرده‌اند و اصولاً مدرسه‌سازی و وقف برای مقاصد عالی آموزش و پرورش در جامعه به صورت فرهنگ درآمدی است و به همین جهت متعلم و معلم در آنجا فراوانند و بازار دانش بسیار پررونق است.^۴

ابن خلدون درباره بلاد اروپایی در آن زمان هم اظهار نظر می‌کند و می‌گوید:

آن طور که به ما رسیده است مردم آنجا در علوم فلسفی پیشرفت کرده‌اند، متعلم و استاد و مراکز و مدارس عالی زیاد دارند و کمبودی در فضای آموزشی ندارند.^۵

۱. همان، صص ۴۲۲-۴۳۰، ۴۳۶.

۲. همان، ص ۴۳۲.

۳. همان، ص ۴۳۷.

۴. همان، صص ۴۳۴-۴۳۵.

۵. همان، ص ۴۸۱.

منابع

۱. آلبرت نصری، برداشت و گزیده‌های از مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدعلی شیخ، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ه.ق (۱۹۸۱ م).
۴. حنا الفاخوری و خلیل الجرّ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۵. ساطع الحصری، دراسات عن مقدمة ابن خلدون، بیروت: دارالکتب العربی.
۶. گنابادی، محمد پروین، ترجمه مقدمه ابن خلدون، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۷. هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۳.